

ایران و ادیان باستانی

ادوین ام. یاماوچی

ترجمہ منوچہر پزشکی



Yamauchi, Edwin M.

سرشناسه: یاماوچی، ادوین ام، ۱۹۳۷ - م.

عنوان و نام پدیدآور: ایران و ادیان باستانی / ادوین ام. یاماوچی؛ ترجمه منوچهر پزشک.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۶۷۱ ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۸۹۱-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: *Persia and the Bible*.

یادداشت: واژه‌نامه - نمایه

موضوع: کتاب مقدس - آثار تاریخی.

موضوع: ایران در کتاب مقدس.

موضوع: ایران - تاریخ - پیش از اسلام.

موضوع: ایران - آثار تاریخی.

موضوع: ایران - حفاری‌ها (باستان‌شناسی).

شناسه افزوده: پزشک، منوچهر، ۱۳۲۴ - ، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ی۲ الف/BS۶۸۰۰

رده‌بندی دیویی: ۲۴۰/۸۹۴۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۲۵۷۲۸۸

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Persia and the Bible

Edwin M. Yarnachi

Baker Books, Michigan, 1996



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

ادوین ام. یامارچی

ایران و ادیان باستانی

ترجمه منوچهر پزشکی

ویراستار: شهاب شاکری

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۹۰

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۴ - ۸۹۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 891 - 4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۹۰۰۰ تومان

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	پیشگفتار
۱۱	کوتاه‌نوشت منابع
۱۵	مقدمه
۲۷	۱. مادها
۶۵	۲. کوروش
۹۹	۳. کمبوجیه
۱۴۱	۴. داریوش
۲۱۱	۵. خشایارشا
۲۷۵	۶. اردشیر یکم
۳۲۳	۷. شوش
۳۵۳	۸. اکباتان
۳۶۵	۹. پاسارگاد
۳۸۹	۱۰. تخت جمشید (پرسپولیس)
۴۳۹	۱۱. ایران و یونانیان

۱۲. دین زرتشتی ۴۵۹
۱۳. مغان ۵۴۵
۱۴. آیین میترا (مهرپرستی) ۵۷۷
- بیوست ۶۱۱
- کتاب‌شناسی ۶۱۵
- نمایه ۶۴۱

یادداشت مترجم

اثر حاضر از کتاب‌های مرجع مهم در رشته ایران/باستان‌شناسی باگرایش ادیان و از کتاب‌های درسی دانشگاهی در ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رود. آنچه در باره موضوع و روش و فایده آن گفتنی است، در مقدمه فاضلانه استاد و ایزمن یافت می‌شود. همین قدر باید گفت که با وجود گذشت دو دهه از نخستین چاپ آن^۱ در سال ۱۹۹۰م، از تازگی و اهمیت پژوهشی آن کاسته نشده و هنوز در باره این موضوع اثری با این تفصیل و چنین مستند و جامع نوشته نشده است. نویسنده همه منابع‌های پیش از خود و همزمان خود را دیده و به طور مقتضی از آن‌ها استفاده کرده و همراه با محتوای ارزشمند کتاب، کتاب‌شناسی پرباری عرضه کرده است. درست است که موضوع کتاب، چنان‌که از نام آن برمی‌آید، در باره ارتباط ایران و ادیان باستانی است، اما نویسنده برای توضیح این ارتباط، یعنی توضیح آنچه به ایران مربوط می‌شود و در کتاب مقدس از آن‌ها یاد شده است، اعم از نام شاهان و کسان و جاها و هر موضوع دیگر، دست به تحقیق گسترده زده و در واقع دوره‌ای از تاریخ باستانی ایران و در ارتباط با آن جهان آن روزگار را به تفصیل درخور بررسی کرده است. از این رو، مزیت این کتاب نسبت به دیگر اثرها که در این باره نوشته شده‌اند این است که افزون بر تاریخ ایران باستان موضوع خاص دیگری را نیز بررسی کرده است. همین دو ویژگی، یعنی گستردگی پژوهش‌ها و ارتباط آن با کتاب مقدس، مترجم را از جهت ضرورت مراجعه به منبع و مرجع بسیار، با دشوارترین کار تحقیق و ترجمه تا این لحظه از عمر خود روبرو ساخت.

در باره ترجمه کتاب باید گفت که همانند اغلب آثار پژوهشی، نشر کتاب خیری و خشک و عاری از زیبایی‌های کلامی و صنعت‌های ادبی است. مترجم نیز کوشیده است علاوه بر برگرداندن آن به فارسی روان، تا آن‌جا که ممکن است به سبک نگارش نویسنده وفادار بماند. زیرا مترجم بر خود

۱. این ترجمه از روی چاپ سوم سال ۱۹۹۶م انجام گرفته است.

فرض می‌داند که نویسنده را با سبک خودش به خوانندهٔ زبان دیگر بشناساند. وظیفهٔ اصلی مترجم زیباسازی نیست، گرچه باید سخت مراقب باشد تا از ارزش‌های نثر و سبک نویسنده نکاهد. خوانندهٔ نکته‌سنج و اهل نظر، خود، پس از خواندن کتاب در بارهٔ دانش و تخصص و زحمت نویسنده داوری خواهد کرد. نویسنده متخصص تاریخ دورهٔ باستان و هخامنشیان و کتاب مقدس است.

لازم به یادآوری است که پی‌نوشت‌های نویسنده به آخر هر فصل منتقل شده است و پانوشت‌ها همگی از آن مترجم است. دیگر آن‌که آن نام‌های باستانی و ایرانی که نویسنده شکل یونانی یا تلفظ و املاي آن‌ها به یکی از زبان‌های اروپایی را ترجیح داده است، به املايي آورده شده‌اند که در مجموعهٔ آثار منتشر شدهٔ انتشارات ققنوس به کار رفته‌اند.

بر خود فرض می‌دانم که از سه تن به ویژه سپاسگزاری کنم: دکتر عزت‌الله فولادوند دوست گرامی و استاد گرانقدر که همواره بی‌منت به پرسش‌های من در بارهٔ عبارات‌ها و اصطلاح‌های انگلیسی پاسخ داد؛ دکتر مهدی رفیع، رفیق شفیق و استاد علامه که مزاحمت‌های گاه و بیگاه مرا برای پرسیدن معنای واژه‌ها و عبارات‌های فرانسه و لاتین با روی خوش تحمل کرد؛ و محقق فاضل سرکار خانم سارا هاشمی که از آغاز تا انجام این ترجمه مرا یاری داد.

منوچهر پزشکی

تهران، ۱۳۸۸ش

پیشگفتار

ایران یک بار دیگر کانون توجه جهان شده است. امید است وقفه پدید آمده در کار باستان‌شناسی موقتی باشد. از این رو، به نظر می‌آید زمان فعلی برای انتشار این کتاب که در باره ایران و کتاب مقدس است زمانی مناسب باشد، چرا که آن مردم و آن تمدن باستانی و بزرگ نقش مهمی در تاریخ بعدی عهد عتیق ایفا کردند. در سال‌های اخیر، هیچ تحقیق همه‌جانبه رسمی و قابل اطمینانی به‌ویژه برای آموزندگان کتاب مقدس انتشار نیافته است و به این ترتیب انتظار می‌رود که از کتاب دکتر یاماوچی استقبال شود.

این نویسنده در آثار خود در پیشینه باستان‌شناسی و کتاب مقدس، شواهد گوناگون را همواره سنجیده عرضه کرده و مسائل مناقشه‌برانگیزی را که از نظر محققان تفسیرهای متفاوت دارند، به‌روشنی و منصفانه بیان کرده است. به همین جهت دکتر یاماوچی به‌درستی اعتباری بین‌المللی به دست آورده است. او در اثر حاضر به‌طور دقیق و مستند، مردمی را به ما می‌شناساند که نظام منسجم شاهنشاهی جهانی ایران باستان را ساختند، و فرمانروایانی چون کوروش و داریوش و خشایارشا از سلسله هخامنشیان را که نقش برجسته‌ای در تاریخ روزگار خود ایفا کردند.

دکتر یاماوچی روشی در پیش گرفته است که طرح آن را در اثر خود با نام سنگ‌ها و متون مقدس^۱ ریخته بود، و خود به‌خوبی از محدودیت‌های شواهد تاریخی در جاهایی که با اثر دیگر او یونان و بابل^۲ ربط پیدا می‌کند، آگاه است.

باستان‌شناسی سرخ‌های مهم، اما گاه ناچیزی فراهم می‌کند که خواننده و معلم را قادر می‌سازد پس‌زمینه قطعه‌هایی مناسب از متن‌های مقدس را در پیوند با نظرگاه‌های الاهیاتی خاصشان درک کنند.

پروفسور دانلد جی. وایزمن

استاد زبان و تمدن آشوری، دانشگاه لندن

1. *The Stones and the Scriptures* (1972)

2. *Greece and Babylon* (1967)

کوته‌نوشت منابع

AA	<i>Archäologischer Anzeiger des Jahrbuches des deutschen archäologischen Instituts</i>
AAH	<i>Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae</i>
ABC	<i>Assyrian and Babylonian Chronicles</i> (see Grayson)
AfO	<i>Archiv für Orientforschung</i>
AHR	<i>American Historical Review</i>
AJA	<i>American Journal of Archaeology</i>
AJAH	<i>American Journal of Ancient History</i>
AJP	<i>American Journal of Philology</i>
AJSL	<i>American Journal of Semitic Languages</i>
AMI	<i>Archäologische Mitteilungen aus Iran</i>
ANET	<i>Ancient Near Eastern Texts</i> (see Pritchard)
ANRW	<i>Aufstieg und Niedergang der römischen Welt</i>
AO	<i>Archiv Orientalni</i>
Arch	<i>Archaeology</i>
AS	<i>Anatolian Studies</i>
AUSS	<i>Andrews University Seminary Studies</i>
BA	<i>Biblical Archaeologist</i>
BAR	<i>Biblical Archaeology Review</i>
BASOR	<i>Bulletin of the American Schools of Oriental Research</i>
BCH	<i>Bulletin de correspondance hellénique</i>
BIFAO	<i>Bulletin de l'institut français d'archéologie orientale</i>
BJRL	<i>Bulletin of the John Rylands Library</i>
BMMA	<i>Bulletin of the Metropolitan Museum of Art</i>
BO	<i>Bibliotheca Orientalis</i>

- BTS* *Bible et Terre Sainte*
- BS* *Bibliotheca Sacra*
- BSOAS* *Bulletin of the School of Oriental @ African Studies*
- BZ* *Biblische Zeitschrift*
- CAH* *Cambridge Ancient History* (see Boardman)
- CBQ* *Catholic Biblical Quarterly*
- CDAFI* *Cahiers de la délégation archéologique française en Iran*
- CHJ* *Cambridge History of Judaism* (see Davies)
- CHI* *Cambridge History of Iran* (see Gershevitch)
- CIMRM* *Corpus Inscriptionum et Monumentorum Religionis Mithriacae* (see Vermascren)
- CJ* *Classical Journal*
- CP* *Classical Philology*
- CQ* *Classical Quarterly*
- CRAIBL* *Comptes-rendus de seances de l'Académie des Inscriptions et Belles-lettres*
- CSCA* *California Studies in Classical Antiquity*
- CW* *Classical World*
- DB* Darius's Behistun inscription, taken from R. G. Kent, *Old Persian*, rev. ed. (New Haven: American Society, 1953)
- DOTT* *Documents from Old Testament Times* (see Thomas)
- EI* *Eretz Israel*
- EM* *Etudes Mithriaques* (see Duchesne-Guillemin)
- EQ* *Evangelical Quarterly*
- EW* *East and West*
- Exped* *Expedition*
- GRBS* *Greek, Roman and Byzantine Studies*
- HJ* *Hibbert Journal*
- HR* *History of Religions*
- HSCP* *Harvard Studies in Classical Philology*
- HTR* *Harvard Theological Review*
- HUCA* *Hebrew Union College Annual*
- IA* *Iranica Antiqua*
- IDBS* *The Interpreter's Dictionary of the Bible, Supplementary Volume* (see Crim)
- IEJ* *Israel Exploration Journal*

- IJ* *Indo-Iranian Journal*
ILN *Illustrated London News*
JA *Journal asiatique*
JAC *Jahrbuch für Antike und Christentum*
JAAR *Journal of the American Academy of Religion*
JANE *Journal of the Ancient Near Eastern Society of Columbia University*
JAOS *Journal of the American Oriental Society*
JARCE *Journal of the American Research Center in Egypt*
JBACHr *Jahrbuch für Antike und Christentum*
JBL *Journal of Biblical Literature*
JCS *Journal of Cuneiform Studies*
JEA *Journal of Egyptian Archaeology*
JESHO *Journal of the Economic and Social History of the Orient*
JETS *Journal of the Evangelical Theological Society*
JFA *Journal of Field Archaeology*
JHS *Journal of Hellenic Studies*
JMS *Journal of Mithraic Studies*
JNES *Journal of Near Eastern Studies*
JQR *Jewish Quarterly Review*
JRAS *Journal of the Royal Asiatic Society*
JRS *Journal of Roman Studies*
JSJ *Journal for the Study of Judaism*
JSOT *Journal for the Study of the Old Testament*
JSS *Journal of Semitic Studies*
JTS *Journal of Theological Studies*
MDOG *Mitteilungen der Deutschen Orient Gesellschaft zu Berlin*
MM *Mysteria Mithrae (see Bianchi)*
MS *Mithraic Studies (see Hinnells)*
NEASB *Near Eastern Archaeological Society Bulletin*
NIDBA *The New International Dictionary of Archaeology (see Blaiklock)*
NT *Novum Testamentum*
OLZ *Orientalische Literaturzeitung*
OP *Old Persian (see Kent)*

<i>Or</i>	<i>Orientalia</i>
<i>PAPS</i>	<i>Proceedings of the American Philosophical Society</i>
<i>PEQ</i>	<i>Palestine Exploration Quarterly</i>
<i>POT</i>	<i>Peoples of Old Testament Times</i> (see Wiseman)
<i>RA</i>	<i>Revue archéologique</i>
<i>RB</i>	<i>Revue biblique</i>
<i>REA</i>	<i>Revue des études anciennes</i>
<i>REG</i>	<i>Revue des études grecques</i>
<i>RhM</i>	<i>Rheinisches Museum für Philologie</i>
<i>RHR</i>	<i>Revue de l'histoire des religions</i>
<i>RQ</i>	<i>Revue de Qumrân</i>
<i>RSR</i>	<i>Recherches de science religieuse</i>
<i>RStR</i>	<i>Religious Studies Review</i>
<i>SCO</i>	<i>La Soteriologia dei Culti Orientali nell'Impero Romano</i> (see Bianchi and Vermaseren)
<i>SMSR</i>	<i>Studi e Materiali de Storia delle Religioni</i>
<i>TA</i>	<i>Tel Aviv</i>
<i>TAPA</i>	<i>Transactions of the American Philological Association</i>
<i>TB</i>	<i>Tyndale Bulletin</i>
<i>VT</i>	<i>Vetus Testamentum</i>
<i>WO</i>	<i>Welt des Orients</i>
<i>ZA</i>	<i>Zeitschrift für Assyriologie und vorderasiatische Archäologie</i>
<i>ZÄS</i>	<i>Zeitschrift für ägyptische Sprache und Altertumskunde</i>
<i>ZAW</i>	<i>Zeitschrift für die alttestamentliche Wissenschaft</i>
<i>ZDMG</i>	<i>Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft</i>
<i>ZNW</i>	<i>Zeitschrift für die neutestamentliche Wissenschaft</i>
<i>ZTK</i>	<i>Zeitschrift für Theologie und Kirche</i>

مقدمه

نظام نامگذاری (نام‌ها)

پارسه نام باستانی منطقه‌ای است که در کشور امروزی ایران قرار گرفته است. گرچه، شاهنشاهی ایران در اوج قدرت خود در دوره شاهان هخامنشی (سده‌های ششم - پنجم پ.م) سرزمین‌های کنونی مصر و فلسطین و اردن و سوریه و ترکیه و روسیه و عراق و پاکستان و افغانستان را نیز در بر می‌گرفته است.

نام پارسه که در ابتدا به صورت پارسوا، در متن‌های آشوری سده نهم پ.م آمده است، بعدها، به‌ویژه برای شناسایی ناحیه‌های پیرامون تخت‌جمشید در شمال خلیج فارس (پارس) به کار رفت. این نام به صورت واژه «فارسی» به زبان امروزی ایران اطلاق می‌شود.

ایران که از سال ۱۹۳۵م [در سطح بین‌المللی] نام رسمی این کشور است، با نام آریان^(۱) هم‌ریشه است. ایرانیان به زبانی هندواروپایی سخن می‌گویند و برخلاف همسایگان غربی مسلمانان در عراق (بین‌النهرین قدیم) زبانشان عربی نیست. اگرچه فارسی امروزی را با الفبای عربی می‌نویسند، فارسی زبانی هندواروپایی است که با زبان‌های سنسکریت و یونانی و لاتین و انگلیسی پیوند دارد. زبان فارسی از زبان فارسی میانه (پهلوی) مشتق شده است که به خطی نوشته می‌شده که از الفبای آرامی پدید آمده بوده، و در بنیاد از فارسی باستان مشتق شده که به خط هجانگار میخی نگاشته می‌شده است.^(۲) شاخه‌هایی که امروزه با خانواده ایرانی زبان‌های هندواروپایی پیوند دارند: کردی که در ترکیه و عراق و ایران با آن تکلم می‌کنند؛ بلوچی که در ناحیه بلوچستان ایران و پاکستان با آن سخن می‌گویند؛ و پشتو در افغانستان هستند.

سرزمین ایران

ایران امروزی ناحیه‌ای با پهنه‌ای بالغ بر ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد. گستره

آن شش برابر بریتانیای کبیر و سه برابر فرانسه است.^(۳) درازای همه مرزهای آن ۴۴۲۵ کیلومتر است که ۱۷۷۰ کیلومتر آن در جنوب در کرانه خلیج فارس و دریای عمان و ۶۴۰ کیلومتر آن در شمال در کرانه دریای خزر قرار دارد. کشمکش با روسیه بر سر مرزهای شمالی در سده بیستم فرونشست.^(۴) اما مشاجره بر سر اداره اروند رود به جنگ با عراق انجامید.

در دوران باستان مرز طبیعی با بین‌النهرین را کوه‌های زاگرس تشکیل می‌دادند که با طول ۱۲۰۰ کیلومتر از شمال‌غربی به سوی جنوب‌شرقی کشیده شده‌اند. این رشته‌های موازی که از ۱۹۸۱ تا ۳۹۹۳ متر بلند دارند، دره‌های باریک اما حاصلخیز بی‌شماری پدید آورده‌اند: این‌ها زادگاه قبیله‌های کوهستانی بی‌رحمی بودند که مدام به زمین‌های پست بین‌النهرین حمله می‌کردند.

در گوشه جنوب‌غربی ایران جلگه آبرفتی خوزستان قرار گرفته که در عهد باستان شهر شوش بر آن مشرف بوده است. این ناحیه که آن را عیلام می‌خواندند، در هزاره سوم پ.م با سومر در بین‌النهرین جنوبی پیوندی نزدیک داشت. این منطقه با آب رود کارون آبیاری می‌شود که تا فاصله ۱۱۳ کیلومتری دهانه آن قابل کشتیرانی است.

در شمال‌غربی ایران دریاچه نسبتاً پهناوری به نام دریاچه ارومیه جای دارد که قلب سرزمین‌های اورارتویی‌ها و مانایی‌ها به شمار می‌رفته است. این دریاچه کم‌عمق و به ابعاد ۱۴۵ در ۴۸ کیلومتر و شوری آن تقریباً به اندازه شوری بحرالमित است. منطقه آذربایجان، میان دریاچه ارومیه و دریای خزر، یکی از اندک منطقه‌هایی است که بارش فراوان دارد.

کوهستان البرز مشرف بر بخش شمالی ایران است که با درازای ۹۶۵ کیلومتر از غرب به شرق کشیده شده است، اما پهنای آن، از شمال به جنوب، تنها به ۹۶ تا ۱۳۰ کیلومتر می‌رسد. بلندترین قله آن دماوند (با ارتفاع ۵۶۷۱ متر)، حتی از کوه بلند آرات که درست در برابر مرز شرقی ترکیه واقع شده است نیز بلندتر است. در شمال کوهستان البرز، دریای خزر قرار دارد که ۳۶ متر از سطح آب‌های آزاد پایین‌تر است.

بلندی‌های خراسان در شمال‌شرقی ایران و تپه ماهورهای بلوچستان در جنوب‌شرقی ایران قرار گرفته‌اند. درست در سمت شرق، منطقه بدخشان افغانستان قرار دارد که در عصر باستان به سبب کان‌های گرانهای سنگ فیروزه مورد توجه قرار داشت.^(۵) وضع آب و هوایی این ناحیه با تابستان‌های داغ و غبارآلود و زمستان‌های سرد و گزنده سخت نامطلوب است.

ایرانیان دوره باستان از منطقه ساحل جنوبی مکران برای دریانوردی بهره چندانی نمی‌گرفتند. این‌جا منطقه‌ای بسیار خشک است، چنان‌که اسکندر و سپاهیان در بازگشت از سفر طولانی خود به سمت بین‌النهرین آن را بسیار ناخوشایند و نگران‌کننده یافتند. تنها چند بندر کوچک به دریانوردان باستانی، که سفری طولانی از خلیج فارس به هند انجام می‌دادند، کمک می‌کردند.^(۶)

نیمه داخلی ایران، از منطقه‌هایی صحرائی، سکونت‌ناپذیر و تقریباً عبورناپذیر نظیر دشت کویر در سمت شمالی و دشت لوت در سمت جنوبی تشکیل شده است. بخش‌هایی از صحرای دوم از لایه‌ای نمکی یا گلی لزج تشکیل یافته‌اند که برای مسافران بسیار خطرناک است.

دارایی‌های طبیعی

کوه‌های زاگرس به‌ویژه از جهت کانی‌ها غنی بودند، همچون مس که برای ساخت اشیای برنزی مشهور لرستان به کار می‌رفته‌اند. این امر توجه سومریان و بابلیان را که خود چنین کان‌هایی نداشتند، جلب می‌کرد. سپس‌تر، آشوریان غبظه‌اسب‌هایی را می‌خوردند که مادها پرورش می‌دادند. نفت، که امروز نقشی چنین تعیین‌کننده در منطقه دارد، آن زمان فقط به صورت قیر برای روکش کردن و ضدآب کردن قایق‌ها کاربرد داشت.^(۷)

کوه‌های زاگرس همانند دیواری در برابر بادهای غربی حامل ابرهای باران‌زا عمل کرده‌اند. در نتیجه مرکز ایران به شدت خشک است، چنان‌که میانگین باران سالیانه آن کم‌تر از ۳۱ سانتیمتر است. بنابراین فقط در مناطق معدودی از آن سکنی‌گزیدن جمعیت‌های بزرگ و برآورده شدن نیازهایشان ممکن شده است.

در عصرهای باستانی، بیش‌تر مردم در غرب زندگی می‌کرده‌اند: دره‌های زاگرس و در آذربایجان و خوزستان و به موازات جاهایی که کناره‌های صحرای داخلی خوانده شده‌اند. امروزه، بیش‌تر شهرها در نچه‌های بلند قرار دارند، مانند تهران که ۱۱۵۸ متر و اصفهان که ۱۶۴۶ متر و شیراز ۱۵۸۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارند. ویژگی‌های زمین و محیط که موجب گرد آمدن جمعیت‌ها در جاهای خاصی گردید، گوناگونی و پراکندگی و حتی یکپارچه نبودن جمعیت را در دوره‌های باستانی پدید آورد و حتی امروزه نیز چنین اثری دارد.^(۸)

ابداع فنی‌ای که ایرانیان باستانی را قادر ساخت ذخایر آبی محدود خود را حفظ کنند،

کاریز بود که شبکه‌ای از آبراه‌های زیرزمینی است. کاریزها تا رسیدن به سفره زیرزمینی آب، به ژرفای یکصد متر، کنده می‌شوند و تا مسافت بسیاری، معمولاً از ده تا شانزده کیلومتر، امتداد می‌یابند. با کندن چندین حلقه چاه (میله) دیگر در مسیر، سرانجام کاریز به روی زمین (مظهر قنات) می‌رسد. این نظام که نخستین گواه وجود آن به سده هشتم پ.م تعلق دارد، در سرتاسر دوران شاهنشاهی هخامنشی گسترش یافت و امروزه نیز همچنان در شرق نزدیک کاربرد دارد.^(۹)

پیشینه تاریخی

نخستین تاریخ ثبت شده در نخستین سال‌های هزاره سوم پ.م به عیلامیان شوش مربوط می‌شود. عیلامیان خط مخصوص خود را داشتند که به عیلامی نخستین شهرت دارد و نه تنها در شوش و انشان و تپه سیلک، بلکه حتی با فاصله‌ای زیاد به سمت شرق در تپه یحیی هم یافت شده است.^(۱۰) ازدواج شاهان عیلامی با شاهزاده خانم‌های سومری هم از حمله عیلامیان به شهر اور و غارت آن در حدود سال ۱۹۵۰ پ.م جلوگیری نکرد.

عیلامیان در هزاره دوم پ.م همچنان رقیب مردمان بین‌النهرین باقی ماندند. آنان گاه‌گاهی زیر سلطه بابلیان قرار می‌گرفتند. در دوره‌های دیگر آنان از بین‌النهرین گذر کردند و گنجینه‌های ارزشمندی چون استوانه‌نرام-سین و قانون‌های حمورابی را از بابل به شوش انتقال دادند.

در سال‌های پایانی هزاره دوم پ.م، قبیله‌های هندواروپایی از استپ‌های روسیه به ایران نفوذ کردند. آنان سرانجام در غرب استقرار یافتند که در آنجا آشوریان برای نخستین بار در سده نهم از ایشان با عنوان مدای (Madai) (مادها Medes) و پارسوآ یا پارسوماش (پارسی‌ها Persians) در گزارش‌هایشان یاد کرده‌اند.

مادها پس از چیرگی سکاها از روسیه، در یک دوره ۲۸ ساله در سده هفتم، متحد شدند. آنان تا زمان برآمدن کوروش دوم (حدود سال ۵۵۰)، که خود نیمه مادی نیمه پارسی بود، بر پارسیان چیره بودند.

درخشان‌ترین دوره تاریخ ایران، دوره فرمانروایی هخامنشیان - کوروش و جانشینانش - بوده است. آنان شاهنشاهی ایران را از جانب غرب تا مصر و ترکیه و از سوی شرق تا باکتریا و دره رود سند گسترش دادند.^(۱۱) در این دوره، ایرانیان زیر فرمان داریوش و خشایارشا بر اثر تلاش‌های قهرمانانه یونانیان در نبردهای ماراتن در سال ۴۹۰ پ.م و سالامیس در سال

۴۸۰ پ.م و پلاته و موکاله در سال ۴۷۹ پ.م شکست خوردند.^(۱۲) در این دوره بود که داریوش و خشایارشا قصرهای به یادماندنی خویش را در تخت جمشید ساختند.

گزنفون شاگرد سابق سقراط حدود سال چهارصد پ.م همراه گروهی تقریباً دوازده هزار نفری از مزدوران یونانی، که در اقدامی ناموفق کوشیدند کوروش کوچک را بر تخت بنشانند، به قلب ایران سفر کرد. در نزدیک به پایان سده چهارم، اسکندر با قاطعیت نیروهای ایرانی را در گرانیکوس واقع در غرب ترکیه، ایسوس در جنوب شرقی ترکیه و گوگمل / آریلا در بین‌النهرین شکست داد. اسکندر که با تسخیر این پایتخت‌های ایرانی هنوز راضی نشده بود، سپاهیان خود را به سوی دورترین مرزهای قلمرو ایران راند، از روی کوه‌های پوشیده از برف هندوکش در شمال شرقی گذشت و به سوی رودخانه سند در جنوب شرقی رفت.^(۱۳) پس از مرگ نابهنگام اسکندر در سال ۳۲۳، بین‌النهرین و ایران به یکی از سرداراننش به نام سلوکوس رسید. گرچه این منطقه وسیع‌تر از آن بود که سلوکوس از پس اداره آن برآید. در سال ۲۶۰ پ.م، بازماندگان سپاهیان مقدونی پادشاهی مستقلی در باکتریا (در افغانستان) بنیاد کردند که تقریباً تا سال صد پ.م پابرجا ماند.^(۱۴)

بنیاد دوباره شاهنشاهی مستقل ایران به دست پارتیان (اشکانیان) حدود سال ۲۵۰ پ.م، اهمیت بسیار زیادی دارد. پارتیان در طول تاریخ پانصدساله حکومتشان ثابت کردند که در زمره مخوف‌ترین دشمنان رومیان قرار دارند. آنان در سال ۵۳ پ.م، کراسوس را با رسوایی در کارای (حران) شکست دادند. فقط تراپانوس (سال ۱۱۵ م) توانست بین‌النهرین را به طور موقت از چنگ پارتیان درآورد.^(۱۵)

در سال ۲۲۶ م، خاندان پارسی جدیدی به نام ساسانیان به قدرت رسید. آنان دین رسمی کشور را دین زرتشتی تعیین کردند. ساسانیان به طور دائمی با امپراتوران متأخر روم (مانند یولیانیوس) و فرمانروایان بیزانس (مانند یوستینیانوس) در کشمکش بودند.^(۱۶)

عرب‌های مسلمان ساسانیان را در سال ۶۳۷ م در تیسفون شکست دادند و ایران را در سال ۶۴۲ م به خلافت اسلامی ضمیمه نمودند. ایرانیان برخلاف اکثر مسلمانان شیعه هستند و سه خلیفه نخست پس از حضرت محمد (ص) را مشروع نمی‌دانند، بلکه تنها از خلیفه چهارم حضرت علی (ع) و اولاد او پیروی می‌کنند.^(۱۷)

تقریباً پس از سده هشتم میلادی سلسله‌های رقیبی همچون طاهریان و سامانیان و صفاریان و زیاریان و دیلمیان و غزنویان در ایران حکومت کردند که به سرعت جایگزین یکدیگر می‌شدند. سپس ترکان سلجوقی (سده دوازدهم - سیزدهم م)، مغول‌ها (سده سیزدهم - چهاردهم م) و تاتارها (سده چهاردهم - پانزدهم م) ایران را تسخیر کردند.

ایرانیان در سده‌های میانه، به‌رغم ناآرامی‌های سیاسی، دانشمندان و نویسندگان برجسته‌ای به جهان عرضه کردند: فردوسی سراینده حماسه شاهنامه («نامه شاهان»)^(۱۸) ابن سینا اندیشمند گرانمایه مشایی؛ عمر خیام (سراینده رباعیات) و سعدی (پدیدآورنده گلستان)^(۱۹) در سده‌های بعدی صفویان (سده شانزدهم - هجدهم م) و زندیان (سده هجدهم م) و قاجاریان (سده نوزدهم - اوایل سده بیستم م) در ایران حکومت کردند. در سال ۱۹۲۵م رضاخان سردار سپه، رهبری شورش را برعهده گرفت و شاهنشاه گردید. چون شاه ایران به آلمانی‌ها گرایش داشت، انگلستان در سال ۱۹۴۱ م او را وادار کرد به سود پسرش محمدرضا شاه پهلوی از سلطنت کناره‌گیری کند.

باستان‌شناسی ایرانی

همان‌گونه که مسلمانان نخستین معتقد بودند که نوشته‌های پیش از اسلام «خشت‌های پخته‌شده در جهنم و نگاشته دست شیطان‌ها» هستند، به پژوهش در باره این آثار باستانی یا نگهداری آنان نیز علاقه‌ای نداشتند. در جاهایی، متن‌هایی نظیر کتیبه‌های حران نبودند عامدانه در کف ورودی یک مسجد به کار رفته‌اند.^(۲۰) پیش از آن، در دوران ساسانیان ویرانه‌های تخت جمشید به یغما رفته بودند. سه در ورودی را از جا کنده و در قصر ابونصر در ۵۵ کیلومتری تخت جمشید نصب کرده بودند.^(۲۱)

مسلمانانی که ویرانه‌های پابرجای مکان‌های باستانی شرق نزدیک را دیدند، اهمیت آن‌ها را به‌درستی درک نکردند. ابن بلخی نویسنده سده دوازدهم م، هنگام اظهار نظر درباره گاوهای نر بالدار و عظیم‌الجثه گفته است: «به‌علاوه، در این‌جا پیکره براق به چشم می‌خورد.»^(۲۲) براق اسب بالدار بوده است که گفته‌اند حضرت محمد (ص)، سوار بر آن سفر شبانه و معجزه‌آسای خود را به مسجدالاقصی در بیت‌المقدس انجام داده است.^(۲۳)

بنیامین تودلایی (حدود سال ۱۱۶۰م) تاجری یهودی و اسپانیایی یکی از نخستین سیاحان غربی خاور نزدیک بوده است. بنیامین از اجتماع‌های یهودی و ویرانه‌های نینوا و بابل دیدن کرد و از آرامگاه شهرت یافته به نام دانیال در شوش خبر داد. گرچه، گزارش‌های او تا سده شانزدهم م، انتشار نیافتند.

پیترو دل‌واله در سده هفدهم م، دوازده سال را در خاور نزدیک گذراند. او نه تنها به توصیف ویرانه‌های اور و بابل و تخت جمشید پرداخت، بلکه نخستین کسی بود که از نوشته‌های میخی تخت جمشید رونوشت‌هایی به اروپا فرستاد. کارستن نیبور در سال

۱۷۶۵ م، از تخت جمشید دیدار کرد. او در شرحی که در سال ۱۷۸۸ م منتشر ساخت، به درستی اظهار داشت که در آنجا سه خط جداگانه وجود دارد. جرج گروته‌فند آموزگاری آلمانی در سال ۱۸۰۲ م، سه نام سلطنتی موجود در لوح‌های تخت جمشید را هیستاسپ و داریوش و خشایارشا دانست و به دنبال آن، سیزده نشانه در خط میخی فارسی باستان را معنی کرد. (۲۴)

جسارت هنری راولینسون انگلیسی بود که رمزگشایی کامل سنگ‌نبشته‌های میخی را به انجام رسانید. او بین سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۳ م، با به خطر انداختن جان خویش از سنگ‌نبشته سه زیانه (فارسی باستان و عیلامی و اکدی) داریوش در بهیستون (بیستون) نسخه‌برداری کرد. عیلامی زبان شوش بود و اکدی زبانی سامی که آشوریان و بابلیان به آن سخن می‌گفتند. این سنگ‌نبشته با نقش برجسته‌هایی از داریوش و دشمنان شکست‌خورده او روی صخره‌ای پرشیب کنده شده است. راولینسون از صخره بالا رفت و روی تاقچه باریک زیر سنگ‌نبشته ایستاد.

برای دستیابی به تورفتگی صخره که حاوی متن فارسی سنگ‌نبشته است و بررسی قسمت بالایی این لوح نردبان لازم است؛ حتی با نردبان هم کاری بس خطرناک است، زیرا جایی که پایه نردبان در آن قرار می‌گیرد بسیار باریک است و حدود ۴۵ یا حداکثر ۶۰ سانتیمتر پهنا دارد؛ اگر نردبان آن قدر بلند باشد که به سنگ‌نبشته برسد شیبش آن قدر نیست که بتوان از آن بالا رفت و اگر برای افزایش شیب، نردبان کوتاه شود فقط با ایستادن بر بالاترین پله نردبان می‌توان از قسمت بالای سنگ‌نبشته نسخه‌برداری کرد و فقط با تکیه دادن بازوی چپ به صخره می‌توان بدن را ثابت نگه داشت، زیرا در دست چپ باید دفتر یادداشت را نگه داشت و در دست راست قلم را. من در چنین حالتی تمام قسمت بالایی سنگ‌نبشته را نسخه‌برداری کردم و شوق کار هرگونه احساس خطری را از من دور کرده بود. (۲۵)

جرج کمرون یک سده بعد نسخه‌های راولینسون را با شیوه‌ای مطمئن‌تر - به وسیله نردبان تاشوی نقاشان و صندلی محافظدار - بازبینی کرد. (۲۶)

کاوش‌های مربوط به مکان‌های اصلی را در آینده به تفصیل شرح خواهم داد، اما اکنون قصد دارم تحول‌های مهم باستان‌شناسی دوران جدید را به کوتاهی بیان کنم. فرانسه در سال ۱۸۹۴ م، تقریباً حق انحصاری کاوش در ایران را از ناصرالدین شاه کسب کرد. آنان از سال ۱۸۹۷ م تا زمان حال، بجز سال‌های دو جنگ جهانی، از کاوش‌های شوش حمایت مالی کرده‌اند. در سال‌های ۱۹۰۱/۱۹۰۲ م، آنان به یکی از مشهورترین اکتشاف‌های صورت

گرفته تا آن دوره دست یافتند: ستونی از سنگ سیاه به بلندی ۲/۵ متر شامل قانون‌های حمورابی که امروزه یکی از گنجینه‌های موزه لوور به شمار می‌رود.

کار رومن گیرشمن (۱۸۹۵-۱۹۷۹م) باستان‌شناس بر بخش عمده فعالیت‌های فرانسویان در ایران تفوق داشت. تپه سیلک (۱۹۳۳-۱۹۳۸م) و بیشاپور (۱۹۳۵-۱۹۴۱م) و بگرام در افغانستان (۱۹۴۱-۱۹۴۳م) از جمله محل‌های باستانی‌ای بودند که او در کاوش آن‌ها کمک کرد. او در سال ۱۹۴۶م، مدیر گروه کاوشگران فرانسوی شوش شد. سپس، در نه فعالیت اکتشافی از ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۲م، در محل عیلامی چغازنبیل و زیگورات عظیم آن کار کرد.

دیوید استروناک، مدیر مؤسسه مطالعات ایران، به‌ویژه سهم بزرگی در پژوهش‌های دوران جدید داشته است. او کاوش‌های پاسارگاد (۱۹۶۱-۱۹۶۳م) و محل مادی نوشیجان تپه (۱۹۶۷-۱۹۷۷م) را برعهده داشته است.

مهم‌ترین همکاری آمریکایی‌ها، از آن هیئت اعزامی دانشگاه شیکاگو به تخت جمشید بوده که مدیریت آن بر عهده ارنست هرتسفلد (۱۹۳۱-۱۹۳۴م) و اریش اشمیت (۱۹۳۵-۱۹۳۹م) دو محقق در اصل آلمانی قرار داشته است. جرج کمرون و ریچارد هلوک شماری از هزاران متن عیلامی پیدا شده در تخت جمشید را در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۵ و ۱۹۶۹م منتشر کردند.

کاوش‌ها و پژوهش‌های گروه باستان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا زیر نظر رابرت اچ. دیسون جونیور و تی. کوبلر یانگ جونیور و دیگران بین سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۷۴م، در تپه حسنلو و اطراف آن انجام گرفته است و آگاهی‌های به دست آمده از آن‌ها در باره عصر اول آهن بسیار اهمیت دارد. گروهی که در حسنلو کار کردند، دست‌کم هشت بار در ایران دست به کاوش زده‌اند.^(۲۷) فعالیت دیگر هیئت اعزامی مهم آمریکا به سرپرستی ویلیام سامنر (۱۹۷۱-۱۹۷۸م) به شناسایی محلی باستانی در فارس (میلیان به مثابه انشان باستانی، که مدت‌ها مسئله‌ای حل‌ناشده مانده بود) انجامید.

ولفرام کلایس از مؤسسه باستان‌شناسی آلمان هشت عملیات کاوش (۱۹۶۸-۱۹۷۸م) انجام دادند تا محل باستانی مهم اورارتویی در بسطام واقع در شمال غرب ایران را از زیر خاک درآورند. ال. واندنبرگ از دانشگاه گنت بلژیک در دهه ۱۹۷۰م چند کاوش عمده در منطقه لرستان واقع در کوه‌های زاگرس انجام داد.

خود ایرانیان نیز نقش روزافزونی در فعالیت‌های باستان‌شناسانه داشته‌اند، به‌ویژه به

واسطه مرکز تحقیقات باستان‌شناسی ایران. علی سامی از سال ۱۹۴۹م به مدت پنج سال کاوش‌هایی در پاسارگاد انجام داد. عزت‌نگهبان اکتشاف‌های چشمگیر گنجینه‌های طلایی را در محل باستانی مارلیک در حوزه خزر بین سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲م، انجام داد. در جدول زیر فعالیت‌های مربوط به مؤسسات کشورهای گوناگون درج شده است.^(۲۸)

۱۹۷۸م	۱۹۷۷م	۱۹۷۳-۱۹۷۲م	
۱۶	۸	۱۰	ایران
۳	۱	۷	آمریکا
۳	۱	۴	انگلستان
۲	۳	۳	آلمان
۱	۳	۳	فرانسه
۱	۱	۲	بلژیک
۱		۲	کانادا
۱		۱	اتریش
۱		۱	ایتالیا
		۱	هلند
		۱	دانمارک
		۱	سوئد
	۱	۱	ژاپن
۲۹	۱۸	۳۷	جمع

گسترده‌گی بسیار زیاد کاوش‌ها در دهه ۱۹۷۰م، با وضعیت آغاز کاوش در حسنلو در سال ۱۹۵۷م، قابل مقایسه است؛ از آن زمان به بعد تنها دو حفاری دیگر در این حوزه انجام شده است.^(۲۹)

یادداشت‌ها

۱. نک:

V. G. Childe, *The Aryans: A Story of Indo-European Origins* (New York: Knopf, 1926).

در باره پیشینه تصور هیتلر در باره یک نژاد چشم‌آبی برتر اسکاندیناویایی، نک:

Leon Poliakov, *The Aryan Myth* (London: Sussex University Press, 1974).

2. R. G. Kent, *Old Persian*, 2d ed. (New Haven: American Oriental Society, 1953).

3. D. N. Wilber, *Iran: Past and Present*, 5th ed. (Princeton: Princeton University Press, 1963), p. 2;

W. B. Fisher, ed., *The Cambridge History of Iran I: The Land of Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 1968), p. 3; R. N. Frye, *The History of Ancient Iran* (Munich: C. H. Beckische Verlag, 1984), chapter 1.

4. P. Avery, *Modern Iran* (New York: Praeger, 1965), p. 2.

مقایسه کنید با:

F. S. Fatemi, *The USSR in Iran* (South Brunswick, N.J.: A. S. Barnes, 1980).

5. G. Herrmann, "Lapis Lazuli: The Early Phases of Its Trade", *Iraq* 30 (1968): 21-57; V. I. Sarianidi, "The Lapis Lazuli Route in the Ancient East", *Arch* 24 (1971): 12-15.

۶. نک:

G. Possehl, ed., *Ancient Cities of the Indus* (Durham, N.C.: Carolina Academic Press, 1979), part 5, "Mesopotemia and Persian Gulf Maritime Trade with India", pp. 153-75.

۷. نک:

Herodotus, 6.119. L. Lockhart, "Iranian Petroleum in Ancient and Medieval Times", *Journal of the Institute of Petroleum* 25 (1939): 1-18; R. J. Forbes, "Petroleum and Bitumen in Antiquity", *Journal of the Institute of Petroleum* 25 (1939): 19-23.

8. R. N. Frye, *The Heritage of Persia* (Cleveland: World, 1963), p. 13; M. E. L. Mallowan, *Early Mesopotemia and Iran* (London: Thames and Hudson, 1965), p. 16.

9. P. W. English, "The Origin and Spread of Qanats in the Old World", *Proceedings of the American Philosophical Society* 112 (1968): 170-81; H. Wulff, "The Qanats of Iran", *Scientific American* 218 (Apr. 1968): 94-105.

10. W. C. Brice, "The Writing System of the Proto-Elamite Account Tablets of Susa", *BJRL* 45 (1962): 15-57; W. Hinz, "Zur Entzifferung der Elamischen Strichschrift", *IA* 2 (1962): 1-17; C. C. Lamberg-Karlovsky, "The Proto-Elamite Settlement at Tepe Yahya", *Iran* 10 (1971): 87-94.

در مورد ایران غربی در دوره هزاره چهارم تا دوم پ.م. نک:

E. Carter and M. W. Stolper, *Elam: Surveys of Political History and Archaeology* (Berkeley: University of California Press, 1985); F. Hole, ed., *Archaeology of Western Iran*, (Washington, D.C.: Smithsonian Institution, 1987).

:۱۱ نک:

W. Culican, *The Medes and Persians* (New York: Praeger, 1965); J. M. Cook, *The Persian Empire* (New York: Schocken, 1983); I. Gershevitch, ed., *The Cambridge History of Iran II: The Median and Achaemenian Periods* (Cambridge: Cambridge University Press, 1985).

:۱۲ نک:

A. R. Burn, *Persia and the Greeks* (New York: St. Martin's, 1962); E. D. Francis, "Greeks and Persians", in *Ancient Persia*, ed. D. Schmandt-Besserat (Malibu: Undena, 1980), pp. 53-86.

13. M. Wheeler, *Flames over Persepolis* (New York: Reynal, 1968); C. Starr, "Greeks and Persians in the Fourth Century B.C.", *IA* 11 (1975): 39-99; 12 (1977): 49-116.

14. T. Rice, *Ancient Arts of Central Asia* (New York: Praeger, 1965), chapter 4, "Bactria and North-Western India from Achaemenid to Islamic Times"; E. Knauer, "Some Aspects of the Classical Heritage in Afghanistan", *Exped* 18/3 (1976): 14-25; F. R. Allchin and N. Hammond, *The Archaeology of Afghanistan* (London: Academy, 1978); E. Yamauchi, "Bactria", in *The New International Dictionary of Biblical Archaeology* eds. E. M. Blaiklock and R. K. Harrison (Grand Rapids: Zondervan, 1983), pp. 87-90.

15. N. C. Debevoise, *A Political History of Parthia* (New York: Greenwood, 1968 reprint of 1938 edition); M. Colledge, *The Parthians* (New York: Praeger, 1967); R. Ghirshman, "L'Iran et Rome aux premiers siècles de notre ère", *Syria* 49 (1972): 161-65; E. Yarshater, ed., *The Cambridge History of Iran III: The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods* (Cambridge: Cambridge University Press, 1983), part 1.

16. A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides* (New Rochelle: Caratzas Brothers, 1976 reprint of 1944 edition); R. Ghirshman, *Persian Art: The Parthian and Sasanian Dynasties* (New York: Golden, 1962);

:نک:

Yarshater, *Cambridge History of Iran*, part 2.

17. B. Spuler, *Iran in früh-islamischer Zeit* (Wiesbaden: Steiner, 1952); C. E. Bosworth, ed., *Iran and Islam* (Edinburgh: University of Edinburgh Press, 1971); M. H. Tabatabai, *Shi'ite Islam* (Houston: Free Islamic Literatures, 1979).

18. R. Levy, trans., *The Epic of the Kings* (London: Routledge and Kegan Paul, 1967).

:۱۹ نک:

A. J. Arberry, ed., *The Legacy of Persia* (Oxford: Clarendon, 1953); R. N. Frye, *The Golden Age of Persia* (New York: Barnes and Noble, 1975).

20. D. S. Rice, "From Sin to Saladin", *ILN* (Sept. 21, 1957): 466-69.

21. C. K. Wilkinson, "The Achaemenian Remains at Qasr-i-Abu Nasr", *JNES* 24 (1965): 341-45.

:۲۲ به نقل از:

D. Wilber, *Persepolis, Capital of Parsa* (New York: Thomas Y. Crowell, 1969), p. 105.

:۲۳ نک:

J. Porter, "Muhammad's Journey to Heaven", *Numen* 21 (1974): 64-80.

24. C. W. Ceram, *Gods, Graves and Scholars* (New York: Knopf, 1953), chapter 16; C. H. Gordon, *Forgotten Scripts* (New York: Basic, 1968), chapter 3.

۲۵. به نقل از:

L. Deuel, ed., *The Treasures of Time*. (New York: Avon, 1961), p. 115.

26. G. Cameron, "Darius Carved History on Ageless Rock", *National Geographic* 98 (Dec. 1950): 825-44; idem, "The Monument of King Darius at Bisitun", *Arch* 13 (1960): 162-71.
27. L. D. Levine and T. C. Young, Jr., eds., *Mountains and Lowlands* (Malibu: Undena, 1977), p.vii.

۲۸. نک:

Proceeding of the IInd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran (Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research, 1974), pp. viii-x; "Survey of Excavations in Iran—1977", *Iran* 16 (1978): 185ff.; "Survey of Excavations in Iran—1978", *Iran* 17 (1979): 143ff.

۲۹. برای کتاب‌شناسی عمومی، نک:

J. D. Pearson, ed., *A Bibliography of Pre-Islamic Persia* (London: Mansell, 1975); J. P. Elwell-Sutton, ed., *Bibliographical Guide to Iran* (Totowa: Barnes and Noble, 1983).

برای متون ایرانی، نک:

L. de Meyer, "Elamitic" and "Ancient Persian", in *A Basic Bibliography for the Study of the Semitic Languages*, ed., J. H. Hospers (Leiden: Brill, 1973), 1: 118-22, 123-26.

در بارهٔ حفاری‌ها، نک:

L. Vanden Berghe, *Archéologie de l'Iran ancien* (Leiden: Brill, 1959); idem, *Bibliographie analytique de l'Iran ancien* (Leiden: Brill, 1979); P. Calmeyer, "Archäologische Bibliographie", *AMI* 7 (1974): 251-58;

و بعدی؛

D. Stronach, ed., "Survey of Excavations", *Iran* 5 (1967): 133-49.

در باب هنر، نک:

E. Porada, "Bibliography for the Art of Ancient Iran," *JANES* 9 (1977): 67-84; S. J. Pattullo, "Additions to the Selected Bibliography for the Art of Ancient Iran," *JANES* 10 (1978): 109-12.

در باب تاریخ تحقیقات در ایران، نک:

J. Duchesne-Guillemin, "L'étude de l'iranien ancien au vingtième siècle," *Kratylos* 7 (1962): 1-44; M. J. Dresden, "Survey of the History of Iranian Studies," *Handbuch der Orientalistik* 1, 4th Band (Leiden: Brill, 1968): 168-90.

در بارهٔ ایران‌شناسان و نوشته‌های آنان، نک:

Bio-Bibliographies de 134 Savants (Leiden: Brill, 1978).